

## بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران (با تکیه بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران)

حسن ذوالفقاری\*

### چکیده

در میان بومی‌سرودها اشعاری آیینی به نام باران‌خواهی است که با حرکات نمایشی همراه است. باران‌خواهی از آداب و رسوم کهن ایرانی است که ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و اسطوره‌ای دارد و یادآور پرستش آناهیتا، الهه بارندگی و آبیاری، است. این آیین در سطح وسیعی از ایران و خاورمیانه رواج دارد و با آیین‌های اجرایی متنوع همراه است. روش‌های طلب باران یا فردی است یا گروهی که با عروسک، انسان، دعا، شیء، و حیوان انجام می‌شود. در این مقاله، به دو روش عروسک و انسان ناظر بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران اشاره می‌شود. از بین ده‌ها اجرا در مناطق مختلف، پانزده آیین را برگزیده و به روش توصیفی و سپس تحلیلی به ریخت‌شناسی و بررسی ابعاد نمایشی آن می‌پردازیم. هدف نگارنده مقاله آن است تا با یافتن ساختار مشترک این آیین‌های نمایشی نشان دهد آیین سنتی باران‌خواهی صرفاً یک نمایش نیست، بلکه باوری اسطوره‌ای و ریشه‌دار در ایرانیان است.

**کلیدواژه‌ها:** نمایش‌های باران‌خواهی، کوسه‌گردی، عروس باران، بومی‌سرود، ادبیات عام.

### ۱. مقدمه

بخش مهمی از ادبیات عامه و شفاهی را بومی‌سرودها و اشعار مردمی تشکیل می‌دهد. این سرودها شامل اشعاری است که به مناسبت‌های آیینی، ملی، و مذهبی میان مردم رایج است.

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، zolfagari@modares.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

عامه‌سروده‌ها به‌شیوه‌ای گویا و زنده بیان‌گر احساسات، عواطف، دردها، عقده‌ها، و عقاید مردم‌اند. هر ملتی با زمزمه ترانه‌های محلی بالیده است و در اوج‌وفرود کشمکش‌های زندگی به‌کمک این ترانه‌ها باری از مشکلات را از دوش خود و دیگران برداشته‌اند. این اشعار ساده و بی‌پیرایه‌اند و سراینده‌گان بی‌نام‌ونشان آن‌ها جهان‌بینی ساده‌ای دارند. خصلت جمعی دارند و زاده اندیشه‌ای واحد نیستند، بلکه از درون ملتی برمی‌خیزند. بسیار قدیمی‌اند و اشکال جدید آن بازتولید همان اشکال قدیم است. ساختار و محتوایی غنی، پرتحرک، متنوع، و جذاب دارند. بازتابنده مختصات جغرافیایی، اقلیمی، زندگی و مناسبات، و روابط خانوادگی و اجتماعی‌اند. از نظر فنی، هنری، و زیبایی‌شناسی فاقد آرایه‌های ادبی پیچیده‌اند. مفاهیم مندرج در عامه‌سروده‌ها بر عمل‌گرایی، کار و تلاش، سرزندگی و شادابی تکیه دارند. اشعار عامه به زبان محاوره یا به لهجه‌های محلی و حاوی واژگان اصیل فارسی و اصطلاحات زیبا و تعبیرات نو است.

بومی‌سروده‌ها، به‌تناسب کاربرد و محتوا، به‌شکل‌های مختلف اجرا می‌شوند:

### ۱.۱ هم‌راه با آواز یا ساز

می‌توان گفت جز اندکی از اشعار، اغلب، با آواز به‌صورت فردی یا جمعی با ساز یا بدون آن خوانده می‌شوند. گویا سنت قول‌وغزل، که در گذشته اشعار را با آواز و گاه ساز می‌خوانده‌اند، برگرفته از این سنت عامه باشد که مردم اشعار خود را هنگام کار و سوگ و سرور همواره با آواز می‌خوانده‌اند. در گذشته به اشعار آوازی «بیت» می‌گفته‌اند. فلسفه ایجاد شعر نیز به‌گفته شفיעی کدکنی این بوده که با آن تغنی شود (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۵).

### ۲.۱ هم‌راهی با رقص

بخشی از بومی‌سروده‌ها هم‌راه با رقص است؛ مثل «چوپی» که آوازی بوشهری است که در گذشته با رقص هم‌راه بوده و نوعی چوب‌بازی است. لران بیش‌از همه رقص و آواز را در سوگ و سرور توأم کرده‌اند؛ مثل دست‌گرفتن یا دس‌گرفته یا هرا که رقصی کند و حلقه‌وار کنار آتش میان لران است. اشعار رقص هرا و به‌ویژه اشعار مویه‌خوانی‌های مجلس هم‌زمان زنان اغلب فی‌البداهه‌اند. رقص راروش نیز با آواز و شعرخوانی میان مردان لر رایج است. رقص در شمال خراسان شامل یک‌قرسه، دوقرسه، شش‌قرسه، و انارکی است که معمولاً موسیقی آن توسط عاشق‌ها با سورنا و دهل و قشمه و دایره و نیز کمانچه اجرا می‌شود.

رقص‌ها در شمال خراسان معمولاً حالاتی از رزم دارند. چوب‌بازی جای نیزه‌بازی قدیم را گرفته است. هم‌چنین در مراسم کشتی از شاخه‌های کوراغلی استفاده می‌شود که بسیار رزمی است و توسط سورنا و دهل نواخته می‌شود. ترانه‌های کتولی در مراسم و جشن‌های شاد و به‌ویژه در عروسی‌ها همراه رقص محلی کتولی صورت می‌گیرد که به چکّه‌سیما معروف است.

### ۳.۱ هم‌راهی با نمایش

گروهی از ترانه‌ها با حرکات نمایشی همراه یا اساس نمایش بر این ترانه‌ها استوار است؛ مثل رَشکی و ماسی در اراک که جزو نمایش‌های نوروزخوانی است. از این قبیل است ترانه‌های باران و مراسم عروسک‌گردانی در آن و تکم‌گردانی و خرکش از بازی‌های نمایشی و طنزآمیز بیرجندی است که جوانان هنگام شادی آن را در قالب نمایش و با حرکات خاصی ارائه می‌دهند.

بخش مهمی از این ترانه‌های نمایشی در سراسر ایران باران‌خواهی است. باران‌خواهی از نمایش‌های آیینی و جزو آیین‌های ملی و منطقه‌ای است.

باران‌خواهی نام گروهی از ترانه‌های نیایشی برای طلب باران است. باران‌خواهی از آداب و رسوم ایرانی است که در آن، اشعاری به زبان محلی در مناطق مختلف ایران خوانده می‌شود. این مراسم و آیین که ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و اسطوره‌ای داشته و مخصوص پرستش آناهیتا، الهه بارندگی و آبیاری، است پس از ظهور اسلام دگرگونی یافته است و امروزه در مناطق مختلف ایران به‌هنگام خشک‌سالی یا کمبود باران با نام مراسم باران‌خواهی یا دعای طلب باران برگزار می‌شود (شیرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۱).

باید در نظر داشت کوسه‌گردی خاستگاه باران‌خواهی نیست، بلکه جشن «چوپانان» بوده است که هر ساله در دهم بهمن‌ماه، پنجاه روز مانده به عید نوروز، «نه ور رَخش» برگزار می‌شده که به سلطان فصل زمستان نیز معروف بوده است. قرینه این جشن نیز جشن «آب‌پاشان» بوده که به نام عروس فصل تابستان برای گرامی‌داشت کشاورزی در تیرماه برگزار می‌گردیده است؛ زیرا ایرانیان باستان، در آغاز، دو فصل بیش‌تر نداشته‌اند: زمستان که به آن «زینَه» و تابستان که به آن «همَه» می‌گفته‌اند. کوسه‌گردی با تن‌پوش گوسانی در دوره پارت‌ها به شمال شرقی ایران رفته و از طریق خراسان به آسیای میانه و حتی قفقاز، از جمله به گرجستان نیز رفته و به «مگوسان» تبدیل شده است.

## ۲. پیشینه

ترانه‌های عامه فارسی تا دوران اخیر ثبت و ضبط نشده بود. در دوران پس از مشروطیت، برخی از محققان و پژوهش‌گران به جمع‌آوری این اشعار پرداختند که البته تحقیقات آنان فاقد تحلیل محتوا و طبقه‌بندی است. صادق هدایت با *ترانه‌های عامیانه* (۱۳۱۸)، کوهی کرمانی با *هفت صد ترانه* (۱۳۱۷)، محمد قهرمان *فریادهای تریبی*، ابراهیم شکورزاده *پانصد ترانه از ترانه‌های روستایی خراسان* (۱۳۳۸)، میهن‌دوست با *کله‌فریاد: ترانه‌هایی از خراسان* (۱۳۵۵)، عیسی نیکوکار با *ترانه‌های نیم‌روز سیستان* (۱۳۴۵)، صادق همایونی با *ترانه‌های محلی فارس* (۱۳۷۹)، و محمداحمد پناهی *سمنانی با ترانه و ترانه‌سرایی در ایران* (۱۳۸۳) بخشی از اشعار عامه را منتشر کردند. بخشی از این اشعار درباره باران خواهی است. درباره سنت و آیین باران خواهی نیز مقالات و کتاب‌های متعدد نوشته شده است؛ از جمله «سروده‌ها و تصنیف‌های باران خواهی و خورشیدخواهی در آذربایجان» (احمدی ملکی، ۱۳۷۸)، «باران خواهی» (آقاعباسی، ۱۳۸۶)، «مراسم تمنای باران و باران‌سازی در ایران» (ایهان باشگوز، ۱۳۵۸)، «بررسی ردپای جان‌بخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران خواهی» (بهروزی‌نیا، ۱۳۹۴)، «سیری در ترانه‌های باران» (جاوید، ۱۳۷۶)، «پژوهشی در ترانه‌های باران خراسان» (حسن‌پور، ۱۳۵۴)، «افسانه باران یا باران خواهی» (خزاعی، ۱۳۹۴)، «مراسم اقوام ایرانی» (زنده‌دل، ۱۳۸۷)، «بوکه بارانه و هوله باران» (عظیم‌پور، ۱۳۸۵)، و «رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران خواهی ایران» (نعمت طاووسی، ۱۳۹۱). این مقالات بیش‌تر به شرح و توصیف باران خواهی پرداخته‌اند.

باشگوز، پژوهش‌گر ترک، دقیق‌ترین دسته‌بندی و بررسی را دارد و رسم‌های باران خواهی را به دو گروه کلی «مراسم فردی» و «مراسم گروهی»، و سپس مراسم گروهی را به هفت «نمونه» بخش می‌کند. صداقت‌کیش نیز همین روش را به کار گرفته و مصادیق بیش‌تری ذکر کرده است. وی هم‌چنین در پایان «نمونه دهم» بیش‌از بیست مورد مراسم باران خواهی را به صورت مستقل نقل کرده است (صداقت‌کیش، ۱۳۷۹: ۱۷۲). میرشکرایی مراسم باران خواهی را با توجه به شیوه‌های برگزاری و نشانه‌های آن‌ها در شش گروه تقسیم‌بندی کرده است: رسم‌های کوسه، رسم‌های گاوربایی، رسم‌های حرمت‌شکنی امور مقدس، رسم‌های با نیایش و نماز و دعای باران، و رسم‌هایی که در پنج گروه پیشین قرار نمی‌گیرند (میرشکرایی، ۱۳۸۰: ۹۴). با وجود مطالعات فراوان در این حوزه کم‌تر به وجه نمایشی این آیین توجه شده است که در این مقاله این بُعد مراسم بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

### ۳. روش تحقیق

از میان روش‌های طلب باران گروهی که با عروسک، انسان، دعا، شیء، و حیوان انجام می‌شود به دو روش عروسک و انسان ناظر بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران اشاره می‌کنیم و تعداد پانزده آیین در مناطق مختلف را برگزیده تا به ریخت‌شناسی و بررسی ابعاد نمایشی آن پردازیم. روش کار ابتدا توصیفی، سپس تحلیلی و ریخت‌شناسانه است تا با یافتن ساختار مشترک این آیین‌های نمایشی نشان دهیم آیین سنتی باران‌خواهی صرفاً یک نمایش نیست، بلکه باوری اسطوره‌ای و عمیق در ایرانیان است.

### ۴. ویژگی و انواع نمایش‌های منظوم عامه

در ایران، آیین‌های نمایشی ملی و دینی وجود دارد که اشتراکاتی با نمایش دارند؛ از جمله شبیه‌سازی، استفاده از صورتک، افزودن حرکات القاکننده به بازی، و قراردادهای نمایشی (بیضایی، ۱۳۷۹: ۲۹). کهن‌ترین آن‌ها مراسمی بود که مغان سرودهای *اوستا* را همراه با رقص‌های دسته‌جمعی می‌خواندند یا کین سیاوش که تا سده چهارم رایج بود و نیز کین ایرج، مویه زال، آیین جمشید، و گریستن مغان. پس از این نمایش‌واره‌ها، در دوره‌های مختلف اشکال گوناگون نمایش در ایران پدید آمد که از آن‌میان، می‌توان به نمایش‌های کوسه‌برنشین پیش از اسلام و پرده‌بازی و میرنوروزی و انواع نمایش‌های سنتی مانند معرکه‌گیری، نقالی، و روحوضی اشاره کرد که چون نمایش‌هایی عامه بود، چندان نیازی به متن و نمایش‌نامه مشخص نداشت. تنها گونه‌های نمایش‌های سنتی ایرانی که می‌توان نوشتاری برای آن جست‌تجزیه است. با توجه به ویژگی‌های تراژدی، تجزیه می‌تواند در چهارچوب تراژدی قرار بگیرد، گرچه تفاوت‌هایی با آن دارد. در حوزه نمایش‌های کم‌مدی، می‌توان به بقال‌بازی، تخته‌حوضی، یا سیاه‌بازی اشاره کرد.

نمایش‌های عامه چند ویژگی دارند:

۱. زمان و مکان معین دارند. این نمایش‌ها در مناسبت‌های معلوم و برای مقاصد مشخص اجرا می‌شوند؛ مثل تجزیه که خاص محرم است و در تکیه یا میرنوروزی که در ایام نوروز اجرا می‌شود؛
۲. نمایش‌های عامه زبان و ادبیات خاص خود را دارند. زبان آن‌ها منطبق با فرهنگ مردم است؛
۳. شکل اجرا و محتوای آن بداهه‌پردازی است؛

۴. از متن نمایش‌های عامه روایت‌های متفاوت وجود دارد؛ زیرا اغلب مکتوب نیست و سینه‌به‌سینه نقل می‌شود.

نمایش‌های عامه را براساس چندین عامل می‌توان تقسیم کرد. اصلی‌ترین نوع تقسیم براساس درون‌مایه آیینی و غیرآیینی و نوع آن است:

- نمایش‌های آیینی شامل آیین‌های دینی و مذهبی است: حمله‌خوانی، سخن‌وری، تعزیه، و آیین‌های ملی و اساطیری: شاهنامه‌خوانی، نوروزخوانی، میرنوروزی، نمایش‌باران‌خواهی، و تکم‌گردانی.

- نمایش‌های غیرآیینی شامل نمایش‌های تخت‌حوضی و تقلید: کچلک‌بازی، سیاه‌بازی، بقال‌بازی، نمایش‌های معرکه‌گیری: پرده‌بازی، میمون‌بازی، و نمایش‌های عروسکی: آینه‌گردانی و خیمه‌شب‌بازی می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۱۶).

## ۵. آیین‌های نمایشی باران‌خواهی و باران‌خوانی در ایران

این مراسم در شهرها و مناطق مختلف و از دیرباز با نام‌های متفاوت شناخته می‌شده است. در متون ادبی و از لابه‌لای متون کهن به اشارات فراوان برمی‌خوریم. در مناقب‌العارفین به مراسم باران‌خواهی در شهرهای قونیه و لاذقیه اشاره و گفته شده مردم برای تمنای باران قربانی می‌کردند و به صحرا می‌رفتند؛ آن‌گاه به صورت گروهی دست به دعا برمی‌داشتند. اما شیوخ مولویه به هم‌راه یاران خود، ضمن برهنه‌کردن پا و سر، به آرامگاه مولوی می‌رفتند و در آن‌جا به دعا و طلب باران مشغول می‌شدند؛ در یک مورد، حسام‌الدین چلبی ضمن دعا این جمله را تکرار می‌کرده است: «یارب، باران بر سر یاران باران» (افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۷۴۸-۷۴۹، ۷۹۵-۷۹۶، ۸۶۹-۸۷۰). ایهان باشگوز (۱۳۵۸: ۱۱۸)، محقق ترک، مراسم طلب باران را در دو گروه عمده طبقه‌بندی می‌کند:

### ۱.۵ طلب باران به روش انفرادی

دزدیدن ناودان یا دولچه (تنگ آب سفالی، چرمی، یا فلزی) در مراغه؛ کار نکردن در روز پنج‌شنبه در میناب؛ شستن سر الاغ در زنجان؛ سوزاندن استخوان‌هایی که از گورستان گردآوری می‌کنند، وارونه‌گذاشتن سه‌پایه زیر دیگ، و چسباندن خمیر به پشت گوسفند در کرمانشاه؛ چوب‌سواری یا سوارشدن بر یک شاخه به‌عنوان اسب در لرستان؛ سوزاندن جمجمه خر در خراسان؛ دزدیدن سه‌پایه از راه پنجره خانه در خوزستان؛ ضرب گرفتن روی

سینی‌ای که روی کرسی نهاده باشند و خیساندن قالیچه یا گلیم نماز در آب در مراغه؛ [نوشتن نام چهل کچل بر جمجمه استخوانی خر، گاو، اسب، یا شتر و نهادن آن در آب تا آمدن باران در ترکمن صحرا؛ گذاشتن منبر مسجد، در امام‌زاده، سنگ قبر امام‌زاده، جلد قرآن، یا مهر نماز در آب و بیرون‌نیارودن آن‌ها تا آمدن باران در مازندران و گیلان]؛ و غیره که همه افسون‌های انفرادی است برای طلب باران و در قسمت‌های مختلف ایران می‌توان نمونه‌های فراوانی از آن را از مردم شنید.

## ۲.۵ طلب باران گروهی با چند روش

- طلب باران با عروسک؛
- طلب باران با انسان (کوسه، بچه، و زن نقاب‌پوش)؛
- طلب باران با دعا؛
- طلب باران با شیء (علم، تابوت، قاشق، جارو، قیچی، زنبیل، به‌هم‌کوبیدن سنگ، و نان)؛
- طلب باران با حیوان (دراز‌گوش، روباه، و خروس).

## ۱.۲.۵ طلب باران با عروسک (عروس باران)

### ۱.۱.۲.۵ کوساگلین (قشقای)

فرد دو گیوه در دو طرف صورت خود می‌بندد و ظرفی چوبی را به کمر می‌آویزد و از پشم ریشی مصنوعی بر صورت خود می‌چسباند، سپس به ایل می‌رود و بچه‌ها درحالی‌که او را دنبال می‌کنند، چنین می‌خوانند:

کوساگلینم / شاخ زرینم / باد آوردم / بارون آوردم / هیچی نمی‌خوام / شیرینی می‌خوام

کوسه‌گلین به چادرها وارد می‌شود و صاحب چادر، وحشت‌زده و با التماس، می‌گوید:

کوسه‌گلین خانه‌خرابم مکن / هرچی بنخوای بهت می‌دم

گوسه‌گلین در پاسخ می‌گوید:

تو به من آرد بده / شیرینی بده / روغن بده / من به تو بارون می‌دم

صاحب‌خانه به او آرد می‌دهد. با آردهای جمع‌شده نان می‌پزند و در آن سنگی را پنهان می‌کنند و آن را بین مردم تقسیم می‌کنند. کوسه‌گلین فردی را که سنگ در نان او قرار دارد تنبیه می‌کند و مردم میانجی‌گری می‌کنند؛ دراین‌حین، آن فرد رو به آسمان کرده و می‌گوید:

خدایا آبروی مرا نبر/ بگو ابر بشه بارون بیاد

(یاوری، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

### ۲.۱.۲.۵ هل هل کوسه (بختیاری)

در ایل بختیاری، به‌هنگام خشک‌سالی جوانان فردی را به‌نام کوسه انتخاب می‌کنند و صورت او را با دو کلاه زردرنگ می‌پوشانند تا جایی را نبیند. زنگوله‌ای به کمر او آویزان می‌کنند و هم‌راه خود به‌سوی چادرها می‌برند و با هم می‌خوانند:

هل هل هلونک/ خدا بزن بارونک/ هرکه به کوسه چیزی نده/ هرکه خیر کوسه بدونه/  
دل کدبانو بسوزونه/ بانگ ایزنه (Izane) بهاره/ کاسوز (Kasowz) شمه سواره

افرادی که صدای آواز را می‌شنوند از چادرها بیرون می‌آیند و بر روی سر و صورت کوسه آب می‌ریزند و صاحب‌چادر به آن‌ها قند یا آرد می‌دهد. درنهایت، یک نفر ضامن کوسه می‌شود و کوسه قول می‌دهد که در دوسه روز آینده باران بیارد (جاوید، ۱۳۷۶: ۵۰).

### ۳.۱.۲.۵ کلی کوسه (بختیاری)

در چهارمحال و بختیاری، به این مراسم «کل الیکوسه» یا «هار هار هارونک» هم می‌گویند. در این مراسم، یک نفر کوسه را انتخاب می‌کنند و برای او ریش می‌گذارند؛ آن‌گاه دسته‌جمعی به خانه‌ها می‌روند و می‌خوانند:

هار هار هارونک/ خدا بزن بارونک/ سی او عیال دارون/ خدا بزن بارونک/ گندما که  
زیر خاکن/ ز تشنگی هلاکن

(زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۳۷)

و از صاحبان خانه گندم و آرد دریافت می‌کنند. این عمل تا شب ادامه دارد. با آرد نان می‌پزند و چوب کوچکی در آن قرار می‌دهند و نان را قسمت می‌کنند. کسی را که چوب از نانش دربیاید می‌زنند تا یک نفر او را ضمانت کند. این ترانه به‌صورت «هل هل هلونک» نیز خوانده می‌شود:



هل هل هلونه / خدا بزنی بارونه / هل هل کوسه جاوند / خدا بارون در وند / هل هل هل  
هلونه / امر خدا بارونه / هل هل کوسه خو برد / گلال خشک او برد / گندما به زیر  
خاکن / ز تشنگی هلاکن

### ۴.۱.۲.۵ گل‌گلین (بوشهر)

یا «قبله دعا» در روستای سمیه از توابع شبانکاره بوشهر اجرا می‌شود. به نام «کوساگلین» نیز معروف است (زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۲۵). هنگام غروب مردم محله در یک کوچه جمع می‌شوند و یک نفر را به صورت مضحک و خنده‌دار درمی‌آورند؛ لباس کهنه تهیه‌شده با گونی می‌پوشانند، شاخی روی سرش می‌گذارند، زنگوله‌ای در گردن او می‌اندازند، و او در کوچه‌ها راه می‌افتد. به این فرد «گلی» می‌گویند. مردم از پشت‌بام به روی گروه گلی آب می‌ریزند. گلی به در خانه‌ها می‌رود و هدیه‌ای طلب می‌کند. صاحب‌خانه به گلی مواد غذایی از قبیل گندم، جو، حبوبات، یا پول می‌دهد. عده‌ای به‌ویژه کودکان نیز پشت‌سر گلی به‌راه می‌افتند و اشعاری می‌خوانند. اگر صاحب‌خانه به آن‌ها هدیه‌ای بدهد، می‌گویند:

خونه گچی پر همه چی

اگر صاحب‌خانه به آن‌ها چیزی ندهد، می‌گویند:

خونه گدا هیچی ندا

هنگام عبور از کوچه این اشعار را می‌خوانند:

گلی ما جهونن / امشب صبا بارون / گلی ما خوشگله / امشب تا فردا باران آیه / گلی  
اومده در خونه تون / سی محض جاجیم کهنه تون / گلی ما چه زشت / بارون تپ درشت /  
گلی اومد در خونه تون / سی محض بوای بچه تون / گلی اومده رو خونه تون / سی  
محض جاجیم کهنه تون

از هدیه‌های جمع‌آورده شده شله یا حلیم درست می‌کنند. مهره یا ریگ در آتش می‌اندازند. آتش را تقسیم می‌کنند. در آتش هر کس ریگ دیده شد او را کتک می‌زنند. ریش سفید ضامن می‌شود. صاحب مهره را به قبله دعا (امام‌زاده یا پیر) می‌برند؛ درحالی‌که آسک (آسیاب دستی) را به دوش می‌کشند مردم به دنبال وی می‌خوانند:

قبله دعا می‌شینیم / سی او خدا می‌شینیم / ای خدا ما گشنه مونه / لنگ آسک کوله مونه /  
ای خدا ما تشنه مونه / لنگ آسک کوله مونه / بیا تا بریم قبله دعا / بلکه خدا رحمش بیاد /  
پیرزن کوری سنگ آسک کولشه یا الله / عباس لاری گشنه یا الله

وقتی به پیر یا امامزاده رسیدند اسم امامزاده را می‌آورند و از وی طلب باران می‌نمایند.  
ای نور حشرالله بارونت می‌خوام/ خضر نبی‌الله بارونت می‌خوام/ محض کلام‌الله  
بارونت می‌خوام/ علی ولی‌الله بارونت می‌خوام  
ممکن است مشک خشکی را هم بر دوش پیرزنی بیندازند و به‌سوی قبله دعا راه بیفتند  
که در این موارد چنین می‌خوانند:

پیرزن کوری سنگ آسک ری سرش/ پیرزن کوری مشکول خشکی کولش/ بیا تا بریم  
قبله دعا/ بلکه خدا رحمش بیاد

این ترانه به‌صورت دسته‌جمعی این‌گونه نیز خوانده می‌شود:

گلین ما چو زشته/ خیشی چه‌قدر کشته/ بارون تب درشته/ گل گلینو، شاخ زرینو

پس از خوردن آتش شله و رفتن به‌سمت قبله دعا می‌خوانند:

پیرزن کوری تشنه/ لنگه آسک نشستہ (کولشه)/ قبله دعا می‌شیم/ سی او خدا می‌شیم/  
بلکه خدا رحمش بیاد/ بیا تا بشیم قبله دعا/ بلکه خدا رحمش بیاد/ بار بارونی/ شار  
شارونی/ الله تو بده بارون/ سی ما عیال‌وارون/ مشت جو داشتیم/ سر تله کاشتیم/ بارون  
زد و دراومد/ مшти مو مшти تو/ مшти خیر بارونی

سپس، درپایان، می‌خوانند:

تال خیز می‌مشتک/ یه تکه نان مشتک/ یه دسته دونی مشتک

که البته قسمت اول را یک عده و واژه مشتک را عده‌ای دیگر در پاسخ به آنان می‌گویند  
(زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۲۵). این مراسم با کمی تغییر در دشتستان با همین نام اجرا می‌شود  
(یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

### ۵.۱.۲.۵ اَتالو مَتالو (خراسان و کرمان)

در برخی از نواحی خراسان جنوبی، هنگام خشک‌سالی، هم‌سرایان مراسم تمنای باران  
را با خواندن اشعار محلی اجرا می‌کنند که به آن «اتلو متلو» یا «تالو متالو» می‌گویند.

ای خدا بارو کو (کن)/ بارون اوشالو (آبشاران) کو/ اتلوی ما تشنه شده/ ور گُو و وَر  
پُشته شده/ اوی غدیرش مایه (می‌خواهد) چمچیه شیرش مایه/ ای (این) نیم کوی

بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ... ۹۱

لاله‌زار/ او نیم کوی لاله‌زار/ خیمه زده ترک هزار/ بلوچا سرمستن/ کُلی (کله) مرا  
شکستن/ خدگی گو وربستن/ ای خدا بارو کو/ وِر چُوی چوپونو کو/ چوپو پنیس  
مایه/ نان و پتیر (فتیر) مایه/ ای خدا بارو کو/ بارون اوشالو کو/ گندم د زیر خاکه/ از  
تشنگی هلاکه/ بارش میایه گل مشو/ گندم دار و بی دل مشو/ یا رب بده ته بارو/  
به حق شای مردو

(زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۴۱)

در کرمان و شهرستان‌های اطراف آن، مانند راور، بچه‌ها با گرداندن مترسکی به نام تالو  
در کوچه‌ها این اشعار را می‌خوانند:

تالو تالو متالو/ وقت گل شفتالو/ تالوی ما هو داره/ دنیا زیر او (آب) داره/ تالوی ما  
عمل داره/ بز سیاه جمل (دوقلو) داره

(خلعت‌بری لیماکی، ۱۳۸۵: ۹۱)

در این مراسم این ترجیع‌بند نیز به صورت هم‌سرایی خوانده می‌شود:

تالو اومد تالو/ سالایه بارون/ تالو اومد در خونه/ خود را بگیر مردون/ دیگای زرد  
حلقه‌دار/ بی‌بی یا نشستن در قطار/ بزای سرخ بی‌گناه/ از تشنگی شدن هلاک/ ازبس که  
خوردن آب چاه

### ۶.۱.۲.۵ هبرسه (کهگیلویه)

مراسم باران‌خواهی را در کهگیلویه و بویراحمد «هبرسه» یا «هَدَرسه» می‌نامند  
(یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۸؛ زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۷۱). چنانچه باران مدت زیادی نبارد، مردم هر آبادی  
اول شب جمع می‌شوند و هریک دو پاره‌سنگ در دست می‌گیرند و ضمن به‌هم‌زدن  
سنگ‌ها می‌خوانند:

هبرسه، هبرسه/ بارون بزین به کاسه

با رسیدن به در خانه‌ها افراد خانه بر روی آن‌ها کاسه‌ای آب می‌پاشند و گروه می‌گوید:

او شه کی دُی (ou šaki doy)/ دوشه بیه (doneša biyah)

سپس صاحب‌خانه مقداری آرد به آن‌ها می‌دهد. آردهای جمع‌شده را خمیر می‌کنند و  
سه دانه سنگ‌ریزه در خمیر می‌اندازند. چانه‌ای که سنگ‌ریزه در آن است به دست هر  
کسی که بیفتد او را می‌گیرند و کتک می‌زنند. بعد، یکی دو نفر ضامن او می‌شوند و تعهد

می‌نمایند که سه یا هفت روز بعد باران بیارد (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۹؛ جاوید، ۱۳۷۶: ۱۵۰). در ایل ممسنی مراسم دعای باران با نام هدرسه معروف است. در این مراسم، به‌هنگام خشک‌سالی، کودکان در دسته‌های ده یا بیست‌نفری به مقابل خانه‌ها می‌روند و یکی از آن‌ها می‌خواند:

می‌خوایم بریم قبله دعا/ بلکه خدا رحمتش بیا/ سی بندگان روسیا/ به قطره‌آبی بیا

کودکان دیگر دو قطعه‌سنگ در دست می‌گیرند و به هم می‌زنند و می‌خوانند:

هدرسه ای هدرسه/ الله تو بزنی بارون/ سی رزق عیال‌وارون

اگر صاحب‌خانه به بچه‌ها گندم، برنج، یا آرد بدهد، بچه‌ها برای تشکر می‌خوانند:

خونه گچی/ بر همه‌چی

اما اگر صاحب‌خانه چیزی به آن‌ها ندهد، می‌گویند:

خونه گدا/ هیچی مون ندا/ خونه که خشکه‌خشکه/ پُرش گی تپله مُشکه/ خونه که تنگه

تنگه/ پُرش چال پلنگه

در پایان، سردسته بچه‌ها هدایای جمع‌شده را می‌فروشد و خرما می‌خرد و داخل خرما ریگی قرار می‌دهد. دیگر کودکان کودکی را که آن خرما نصیبش شده است کتک می‌زنند؛ تا این‌که یک نفر ضامن او می‌شود و برای بارش باران فرصت می‌طلبد (زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳؛ آقاعباسی، ۱۳۸۶: ۷).

### ۷.۱.۲.۵ چمچه‌گلین (آذربایجان)

یا «خیدیر الیاس» و «خیدیر خیدیر» و چومچه‌خاتون (زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۱۳). در این مراسم، مردم شعری می‌خوانند که برگردان فارسی آن چنین است:

خیدیر الیاس خیدیر الیاس/ غنچه روید بهار آمد/ تو برای ما باران بیاور/ که بی‌باران

کشت نداریم/ خیدیر الیاس دیر کرد/ کشت‌زار خشکید و سوخت/ خاک سیاه بدون

باران/ مانند سنگ است و پر از خارهای تیز/ و دل‌ها از اندوه و نگرانی پر خون

(احمدی ملکی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

در مراسم «چمچه‌گلین» به‌هنگام خشک‌سالی این اشعار خوانده می‌شود:

بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ... ۹۳

چمچه‌گلین چوم اوسته (čomčegelin čom ouste) / الله دان یاغیش ایتسه (allah dan)  
/ (yaqeš itse) / الله بیزه یاغیش وئر (allah bizeh yaqeš ver) / دیم لر میز قورو دور  
(deym lar miz qoro dur)

برگردان:

ای چمچه‌عروس بالا برو / از خدا باران بخواه / خدایا به ما باران عطا کن / کشت دیم ما  
خشک شده

(زننده‌دل، ۱۳۸۷: ۱۳)

در تفرش نیز مراسمی با همین عنوان برگزار می‌شود. در سربند نیز دختران نابالغ  
عروسکی را با نام «چمچه‌گلین» یا «عروس باران» می‌سازند و به خانه‌های روستا می‌روند  
و می‌خوانند:

چمچه‌گلین نه ایستر / یثردن برکت ایستر / چمچه‌گلین نه ایستر / گویدن یاغیش ایستر /  
یثردن برکت ایستر

برگردان:

عروس باران چه می‌خواهد / از آسمان باران می‌خواهد / از زمین برکت می‌خواهد  
به این مراسم در روستای آوه و خشک‌رود «قری پنگی» و در روستای خانقاه «کوسه  
اویینی» و در ساوه «کوسه‌گلین» می‌گویند (همان: ۱۱).

#### ۸.۱.۲.۵ چمچه‌خاتون (شهریار، آذربایجان)

در شهریار (ملارد) چمچه‌خاتون برگزار می‌شود (آقاعباسی، ۱۳۸۶: ۹). در میلاجرد،  
یکی از اهالی عروسکی بزرگ به شکل نوزاد قورباغه و چمچه (ملاقه) آماده می‌کند و در  
کوی و برزن می‌گردد و اشعاری در وصف چمچه‌خاتون و بی‌نوایی او می‌خواند:

چمچه‌خاتون چپ ایستی / خدا دان یاغوش ایستی / چمچه‌خاتون یاغ ایستی / خدا دان  
یاغوش ایستی / چمچه‌خاتون اون ایستی / خدا دن یاغوش ایستی / چمچه‌خاتون ات  
ایستی / خدا دن یاغوش ایستی

برگردان:

چمچه‌خاتون چوب / روغن / آرد / آتش می‌خواهد / از خدا بارون می‌خواهد

آن‌گاه به در هفت خانه می‌رود و لوازم پختن آتش‌رشته می‌طلبد. پس از پختن، آن را از ناودان مسجد محل سرازیر می‌کند تا باران بیارد. در آذربایجان نیز چومچه‌خاتون برگزار می‌شود. به قاشق چوبی (چومچه) پارچه‌ای رنگین به نشانی خاتون می‌بندند و کودکان، با بلندکردن چومچه‌های رنگین، در کوچه‌ها سرودهای باران‌خواهی سر می‌دهند. عده‌ای نیز با طبل و دهل چومچه‌گردانان را همراهی می‌کنند. به در هر خانه که می‌رسند وسایل موردنیاز پختن آتش باران می‌گیرند. در جایی بلند آتش می‌پزند و منتظر می‌مانند تا در حین پخت آتش باران بیارد. اگر باران نیارد، کسی لب به آتش نمی‌زند و آن را در جای بلندی روی زمین خالی می‌کنند. اگر باران بیارد، باران‌خواهان ضمن خوردن آتش باران، شادی‌کنان، به روستا بازمی‌گردند. باران‌خواهان می‌خوانند:

چومچه‌خاتین نه ایستهر / آله دان یاغیش ایستهر / الی خمیرده قالمیش / بیرجه قاشیق  
سو ایستهر / آلا داغین بولوتو / یتیم‌لرین اومودو / آله سن یاغیش ایله / آرپا، بوغدا  
قورودو / قیزلار، باغا گیده‌ریک / گول‌درماغا گیده‌ریک / سن یاغیش اول من بولوت /  
یاغایاغا گیده‌ریک / یاغیشیم یاغ که کیلیم اوزانسین / آنامین بیر دونو وار  
یاغیشا بویانسین

برگردان:

چومچه‌خاتون چه چیزی می‌خواهد / او از خداوند طلب باران می‌کند / دستش در خمیر  
مانده است / و تنها یک قاشق آب می‌خواهد / ای ابر کوهستان / و ای امید یتیمان / ای  
خدای بزرگ، تو بارانی بفرست / که خوشه‌های جو و گندم در مزارع از تشنگی  
خشکیدند / دختران، به باغ می‌رویم / برای چیدن گل ره‌سپار می‌شویم / تو باران باش و  
من ابر گردم / و در حال باریدن برویم. باران بیار و بیار تا کاکلم دراز شود / مادرم  
پیراهنی دارد بیار تا آن پیراهن خیس باران شود.

#### ۹.۱.۲.۵ چول قزک (خراسان)

در فردوس مشهد، کودکان با لباس‌های کهنه مترسکی به نام چول قزک درست می‌کنند  
و در کوچه‌ها می‌گردانند و می‌خوانند:

چول قزک (مترسک) بارون کن / بارون بی‌پایون کن / آتش به شیرشم (شیر هم) خوبه /  
آب غدیرشم (غدیر هم) خوبه

هنگامی که به مقابل خانه‌ها می‌رسند همگی با هم می‌خوانند:

آی زو بشه (زود باشید) آی زو بشه زو بشه بیاره

صاحب‌خانه به بچه‌ها مقداری روغن یا آرد می‌دهد و مقداری آب بر روی مترسک می‌ریزد. در پایان، از هدایا حلیم می‌پزند و بین مردم تقسیم می‌کنند (خلعت‌بری لیماکی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱).

در قوچان و قزوین نیز اشعار این مراسم با اندکی تفاوت در نحوه اجرا با همین نام به این صورت خوانده می‌شود:

چولی قزک بارون کن / بارون بی‌پایون کن / گندم به زیر خاکه / از تشنگی هلاکه

(یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۹؛ شیرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۱)

در خراسان، کودکان مراسم چولی قزک را با این اشعار اجرا می‌کنند:

چولی قزک بارون کن / بارون بی‌پایون کن / گندم به زیر خاکه / از تشنگی هلاکه /  
گل‌های سرخ لاله / از تشنگی می‌نالده / چولی قزک، بیا بیا / با ابرای سیا سیا / بارون بیا  
جرجر / تو نودونا (در ناودان‌ها) شرشر

(روزی، ۱۳۸۳: ۴۸)

کودکان بیرجندی نیز اشعار زیر را به دنبال عروسک چوله قزک (چولی قزک) می‌خوانند:

چوله قزک بارون کن / بارون بی‌پایون کن / گندما زیر خاکن / از تشنگی هلاکن / چوپون  
پنیر مایه (می‌خواد) زنش خمیر مایه / سگش فتیر مایه / بزغاله شیر مایه / الله بزن تو  
بارون / به حرمت مزارون

در روستای نعمان فریمان خراسان، بچه‌ها چولی برمی‌دارند و خانه‌به‌خانه می‌روند و چنین می‌خوانند:

الله بده تو بارون / به‌حق دیم کارون / گل‌های سرخ لاله / به زیر خاک می‌نالده / برای یک  
دانه ژاله / چوپون پنیر مایه / سگش خمیر مایه / بزغاله شیر مایه

(حسن‌پور، ۱۳۵۴: ۱۸-۱۹)

در تایباد و باخرز نیز هنگام غروب آفتاب، مردم روستا با چرخاندن آدمکی چوبی میان کوچه‌ها ترانه «الله تو بارو» را می‌خوانند:

گل‌های سرخ لاله/ به زیر خاک مناله (می‌نالند)/ از غم او (آب) و ژاله/ الله بده تو  
بارون/ گندم به زیر خاکه/ از غم او هلاکه/ مطل (معطل) چگه آبه/ الله بده تو  
بارون/ از سوره‌های قرآن/ از حرمت مزاران/ از روی خام پاکان/ الله بده تو بارون/  
موسی که زد عصا را/ به فرق سنگ خارا/ می‌خواند این دعا را/ الله بده تو بارون/  
باران که نیست امروز/ تا گل دمد به نوروز/ غیر از تو کیست دل‌سوز/ الله بده تو  
بارون/ یا رب به حق احمد/ تیر از دعا مکن رد/ هر چند ما شدید بد/ الله بده تو  
بارون/ آن‌ها که دیمه (دیم) کارن/ آبی به جو ندارن/ امید با تو دارن/ الله بده تو  
بارون/ ابر سیاه هندو/ خود را کشیده یک سو/ آبی نمونده در جو/ الله بده تو بارون  
(عبدلی، ۱۳۶۸: ۲۱۴-۲۱۵)

### ۱۰.۱.۲.۵ گل‌گشینزو (کرمان)

در کرمان، دختران عروسکی با لباس‌های سفید به نام گل‌گشینزو درست می‌کنند و آن  
را به دست پسرها می‌دهند. پسرها عروسک را به در خانه‌ها یا سیاه‌چادرها می‌برند و یکی  
از آن‌ها این ترانه را می‌خواند:

ابر اومد و ابر اومد/ از سی کوه خبر اومد/ میش بره‌دار اومد/ بره‌دار (کهره‌دار)  
اومد/ دختر خود یار اومد/ هلهله می‌شو/ جمع: جمع/ بز دری شو/ جمع: جمع  
(آقاعباسی، ۱۳۸۶: ۹)

صاحب‌خانه‌ها بر روی گل‌گشینز و آب می‌ریزند و به آن‌ها آرد می‌دهند و آن‌ها از  
آرد کماج تهیه می‌کنند و مهره‌ای در آن می‌گذارند و آن را بین جوانان تقسیم می‌کنند.  
مهره به هر که افتاد او را با ترکه می‌زنند؛ مگر این که ریش سفیدی ضامن او شود و برای او  
چند روز مهلت بگیرد تا باران بیارد. صاحب مهره که به اصطلاح «شاه بارون»  
است می‌خواند:

الله خدا بارون بده/ بارون بی‌پایون بده/ ورنمی‌دی مرگی/ به شاه بارون بده  
(همان: ۱۰-۱۱)

### ۱۱.۱.۲.۵ بوکه بارانه و هوله بارانه (کردستان)

بوکه بارانه یا عروسک باران مراسم درخواست باران در کردستان (سنندج و بوکان)  
است. کودکان بر تن چوب بلندی لباس‌های زنانه می‌پوشانند یا، در صورت امکان، از  
عروسکی با لباسی محلی استفاده می‌کنند و دختران جوان، در حالی که آن را دوره می‌کنند، از



عروسک خواهش می‌کنند باران ببارد. هوله بارانی نیز به معنای سمبل باران است. متن بوکه بارانه با این قطعات آغاز می‌شود:

بوکه بارانه/ یا خوا داکاته باران/ بوفه قپروهه ژاران/ هه ژاران که بی‌نانون

در اورامان و بانه، مراسم بوکه بارانه یا بوکه واروانه یا عروس باران به عروسکی گفته می‌شود که کودکان گُرد برای مراسم تمنای باران می‌سازند و شعری می‌خوانند که برگردان آن چنین است:

عروس باران تمنای آب دارد/ تمنای آب میان گندم‌زار/ تخم‌مرغ تازه و نطفه‌دار می‌خواهد/ سنجاق‌سینه دختران را می‌خواهد.

هم‌راه با آوازخواندن دختران بعضی مردم بر عروسک آب می‌پاشند. پس از گرداندن عروسک، آن را بر تکیه‌گاهی در مکانی مقدس می‌گذارند یا به کنار چشمه آب می‌برند و در آب رها می‌کنند و دعا می‌خوانند (عظیم‌پور، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۳).

#### ۱۲.۱.۲۵ کفچه گلین (گیلان)

مردم گیلان هم هنگام کمبود باران و کم‌آبی شالی‌زارها، در کوتماج و آبکنار و بندرانزلی، کف‌گیرهایی را به شکل عروسک می‌آرایند و آن‌گاه به دنبال آن دسته‌جمعی به سوی صحرا راه می‌افتند و این شعر را می‌خوانند:

کترا گیشه بویسته/ دس و پا ماشه بوئسه/ چا تونور عبا فی‌گفته/ عالمه خوشکی بی‌گفته/ ائی خدا باران/ به حرمت قرآن

(اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۴۶۲-۴۶۹)

#### ۲.۲.۵ طلب باران با انسان

##### ۱.۲.۲.۵ لوک‌بازی (کرمان)

در روستای رابر بافت کرمان، مردم یکی را از میان خود انتخاب می‌کنند تا لوک شود. لوک باید نمد چوپان‌ها را به سر، و کپنک پاره‌ای بر تن کند. طناب کنفی از الیاف خرما هم به جای کمربند می‌بندد و با صورت سیاه و زنگوله‌ای به گردن در کوچه‌ها راه می‌افتد. مردم هم دنبال او راه می‌افتند و شعر می‌خوانند. لوک، مدام، زنگوله را به صدا درمی‌آورد و مردم می‌خوانند:

لوک ما لوک هزار/ خیمه زده در مرغزار/ الله خدا بارون بده/ بارون بی پایون بده/ گندم  
به اربایون بده/ جو به خردارون بده/ ارزن به مرغدارون بده/ های لوک، های لوک، های  
لوک، هو هو هو

مردم، به محض رسیدن لوک‌خوانان به نزدیکی منازلشان، ظرف آبی را روی سر لوک  
خالی می‌کنند. در شب دوم هم از اهالی سوزن می‌خواهند و در شب سوم، از در هر  
خانه‌ای کاسه‌ای آرد جمع می‌کنند و به طرف حسینیه قلعه می‌روند. وقتی خمیر را ورز  
می‌دهند، مهره سبزی درون آن می‌اندازند. پس از ورز آمدن خمیر، کماج می‌پزند و به  
اهالی می‌دهند. مهره سبز از میان کماج هر کسی درمی‌آید مسبب خشک‌سالی است. بقیه  
کماجشان را می‌خورند و او را به درخت می‌بندند و با تسمه آن‌قدر می‌زنند تا یکی از  
جمع ضامن شود.

#### ۲.۲.۲.۵ حاجی گلین (کهگیلویه)

در روستای نزاع، در استان کهگیلویه و بویراحمد، شخص بلندقدی را انتخاب می‌کنند.  
یک گُردک (کپنک) چوپانی را وارونه به او می‌پوشانند، چند تکه پارچه رنگی به وی  
می‌آویزند، از پشم میش برایش ریش و سبیل درست می‌کنند، کمی آرد به صورتش  
می‌مالند، و چند حلب خالی و یک زنگوله بزرگ هم به پشتش می‌بندند. این شخص را  
حاجی گلین می‌گویند. فردی نیز وزیر او می‌شود و درحالی‌که یکی دو نفر دایره و تنبک  
می‌زنند به در خانه‌ها می‌روند و حاجی گلین این شعر را می‌خواند:

حاجی گلینم/ شاخ زرینم/ باد آوردم/ بارون آوردم/ هیچی نمی‌خوام/ گندم می‌خوام/  
آرد می‌خوام/ آب می‌خوام

صاحب‌خانه کاسه‌ای آب روی حاجی گلین می‌ریزد و می‌گوید: «نه آرد می‌دهم و نه  
آب». حاجی گلین هم رو به آسمان می‌کند و می‌گوید:

ای خدا ببار بارون/ سی خاطر عیال‌وارون/ مردم ندادتم نون/ از ترس قحطی نون

اما صاحب‌خانه پشت سر حاجی گلین مقداری آرد در کیسه وزیر می‌ریزد. بعد از آن که به  
همه خانه‌ها سرزدند آردها را خمیر می‌کنند و قرص نان بزرگی می‌پزند که در آن مهره‌ای  
نیز گذاشته‌اند (فقیری، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵).

### ۳.۲.۲.۵ اشگلان (تاجیکستان)

تاجیکان ولایت‌های ختلان و ساکنان وادی رشت (قراتگین کنونی) مراسم اشگلان را اجرا می‌کردند (روزی، ۱۳۸۳: ۴۶). این مراسم بین تاجیکان شهرهای قدیمی بخارا و سمرقند با عنوان سسختون رایج بوده است. در این مراسم، زنی سال‌خورده، که نخستین فرزند خانواده است، برای اجرای نقش سسختون انتخاب می‌شود و هنگام اجرای مراسم اشگلان یا سسختون، دوسه زن دیگر به او کمک می‌کند. در این مراسم، زنان ترانه‌های باران را این‌گونه می‌خوانند:

سسختون سسختون / طفلکان تشنه ماندند / سسختون سسختون / کمپیرکان گشنه  
ماندند / سسختون سسختون / اشگلان راستینه / آسته (آهسته) بجنبان آستینه / میده  
بریزون بارونه / غله سبز قاق (خشک) شده / یک بار بریزون بارونه! / باران باران  
سسختون / سیلا روان سسختون / ما غم سبزه داریم / در آرزوی بارونیم / کملچیکا پر  
شوه / بچگان ای نان سر شوند.

در بخارا، ترانه‌های دعوت به باران با مناطق دیگر تفاوت دارد:

گندم سینه‌چاک است / گندم در زیر خاک است / از تشنگی هلاک است / یارب، بده  
تو باران / هرهر باران آمد / داماد غزل‌خوان آمد / یارب، سبب حیات حیوان بفرست /  
از خوان کرم نعمت الوان بفرست / از بهر لب تشنه طفلان نبات / از سینه ابر قطره  
باران بفرست

### ۶. بررسی و تحلیل ویژگی‌های مشترک آیین‌های نمایشی باران‌خواهی

با نگاهی به جدول ذیل، که فقط بخشی از این آیین‌ها را انعکاس می‌دهد، درمی‌یابیم که عناصر مشترکی در تمام آن‌ها دیده می‌شود. تمامی آیین‌ها با اجرای مراسم نمایشی و با ریخت و ساخت یک‌سان همراه است: ساخت عروسک یا مترسک توسط کودکان، زنان، یا اهالی؛ انتخاب فردی نمادین، کوسه، یا پیرزن از سوی جمع با تغییر چهره و لباس‌های مخصوص و زینت‌آلات؛ دست‌روی به مکان مقدس و حمل عروسک؛ آب‌پاشی بر عروسک و دست‌روان یا کوسه؛ خواندن اشعار و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش؛ گرفتن هدایا؛ پخت آش یا نان نذری؛ سنگ یا چوب یا مهره.

جدول ۱.

محل و نام مراسم	نام فرد نمادین یا عروسک	شکل پوشش	مجریان	واکنش مردم	هدیه/ نذر	شیء پنهان
خراسان تالو متالو	تالو	عروسک با لباس زنانه	بچه‌ها		-	-
کهگیلویه هیرسه	هیرسه	-	مردم	پاشیدن آب	آرد	سنگ
کهگیلویه	حاجی گلین	فرد بلندقدی با کپنک و اروئهٔ چوپانی و پارچهٔ رنگی و ریش و سبیل از پشم میش و آرد به صورت و زنگوله به پشت	مردم	پاشیدن آب	آرد	مهره
ایل قشقایی/ کوساگلین	کوسه	فردی با دو گیوه در دو طرف صورت و ظرفی چوبی به کمر و پشم مصنوعی بر صورت	بچه‌ها		آرد/ نان	سنگ
بختیاری/ کوسه گلین	کوسه	فردی با پوشیدن صورت با دو کلاه زرد و زنگوله به کمر	جوانان	پاشیدن آب بر کوسه	آرد	
چهارمحال/ هار هار هارونک	کل الیکوسه	فردی کوسه که برایش ریش می‌گذارند	مردم		آرد	چوب
آذربایجان/ خیدیر الیاس	چمچه گلین	عروسک	دختران نابالغ			
فردوس مشهد/ چول قزق	چول قزق	مترسک با لباس‌های کهنه	کودکان	پاشیدن آب بر مترسک	روغن	
کرمان	گل گشینزو	عروسک با لباس‌های سفید	پسرها		آرد کماج	مهره
کردستان	بوکه بارانه	چوب بلندی با لباس‌های زنانه یا عروسک	دختران	پاشیدن آب بر عروسک و رهاکردن در چشمه		
گیلان	کفچه گلین	کف‌گیرهایی به شکل عروسک			-	-
رابر بافت کرمان/ لوک‌بازی	لوک	فردی نمد به سر و کپنک بر تن الیاف خرما بر کمر و با صورت سیاه و زنگوله‌ای به گردن	مردم	پاشیدن آب سر لوک	آرد	مهرهٔ سبز
تاجیکستان/ اشگلان	سسختون	زنی سال‌خورده				
بوشهر	گل گلین	فردی گونی می‌پوشد، با شاخی بر سر و زنگوله در گردن	بچه‌ها		گندم	مهره
آذربایجان	چمچه خاتون	ملاقه با پارچه‌های رنگین	بچه‌ها		آش باران	-

اشتراکات آیینی و نمایشی و اجرایی باران‌خواهی چنین است:

## ۱.۶ وجود عناصر نمایش در آیین باران‌خواهی

### ۱.۱.۶ کنش

کنش یا عمل داستانی باعث گسترش پی‌رنگ و «نمایاندن» شخصیت می‌گردد. هفت کنش نمایشی در آیین‌های باران‌خواهی با تمام تفاوت‌های اجرایی چنین است:

- کنش یک: کودکان، زنان، یا اهالی در کوچه عروسک، مترسک، یا کوسه را حرکت می‌دهند؛
- کنش دو: دست‌روها، با حمل عروسک، به مکان مقدس یا خانه‌ها می‌روند و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش می‌خوانند؛
- کنش سه: ساکنان خانه‌ها بر عروسک، مترسک، و کوسه یا دست‌روان آب می‌پاشند؛
- کنش چهار: کودکان، زنان، یا اهالی با گرفتن هدایا آتش نذری یا نان می‌پزند و به‌صورت پنهانی سنگ یا چوب یا مهره‌ای در یکی از ظرف‌ها می‌اندازند؛
- کنش پنج: مردم تظاهر به زدن کسی می‌کنند که در غذایش سنگ یا مهره یا چوب یافته‌اند؛
- کنش شش: پیر، بزرگ، یا ریش‌سفیدی ضمانت او را می‌کند و فرصتی چندروزه به‌شرط بارش باران به او می‌دهند؛
- کنش هفت: مردم از آن‌ها ضمانت می‌گیرند و این کار را تا باریدن باران و ترحم خداوند ادامه می‌دهند.

### ۲.۱.۶ وضعیت

وضعیت مخمسه‌ای است که شخصیت‌های اصلی داستان در آن گرفتارند. نقطه صفر و وضعیت این نمایش نباریدن باران است.

### ۳.۱.۶ شخصیت

عروسک، مترسک، یا کوسه شخصیت اصلی یا قهرمان داستان است. این شخصیت قراردادی و نمادین و مظهر و خدای باران و همان آن‌اهیتاست.

### ۴.۱.۶ گره افکنی

با انداختن مهره، سنگ، یا چوب در غذای یکی از نذرخوران گره نمایش برای حل وضعیت افکنده می‌شود.

### ۵.۱.۶ اوج داستان

اوج داستان یا نقطه عطف کنش داستان زمانی است که مردم تظاهر به زدن کسی می‌کنند که در غذایش سنگ یا مهره یا چوب یافته‌اند.

### ۶.۱.۶ گره‌گشایی

پس از اوج، گره‌گشایی اتفاق می‌افتد. اکنون، برای حل وضعیت و رفع گره، پیر، بزرگ، یا ریش سفیدی ضمانت می‌کند و فرصتی چندروزه به شرط بارش باران می‌دهد.

### ۲.۶ نقش عروسک، مترسک، یا فردی با تغییر چهره

در این آیین‌ها عروسک یا مترسک یا فردی با تغییر چهره حضور دارد. عروسک‌های باران‌خواهی ریشه در اسطوره‌آناهیتا دارد؛ الهه‌ای که مورد احترام و پرستش مردم ایران باستان بوده، تاجایی که برای این الهه پرستشگاه‌ها و تندیس‌های بسیاری می‌ساختند.

آناهیتا شکل دیگری از ایشتر است. طبق اسناد موجود، تندیس‌های ایشتر جهت برگزاری مراسم پرستش حرکت داده می‌شدند و مردم در پشت این تندیس‌ها حرکت می‌کردند. چنین رویه‌ای هم‌راستا با آیین‌های باران‌خواهی است که در آن‌ها نیز حرکت مردم به‌همراه عروسک باران‌خواهی به‌صورت دسته‌جمعی انجام می‌گیرد. با یافتن تشابهاتی در شکل، حرکت، و محل برگزاری آیین بین عروسک‌های باران‌خواهی و آناهیتا می‌توان این عروسک‌ها را نمادی از آناهیتا دانست؛ عروسک‌هایی مؤنث که لباس‌هایی زنانه بر تن دارند و طی مراسمی آیینی از خداوند طلب باران می‌کنند (بهروزی‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۱).

این عروسک درمیان اقوام مختلف نامی خاص دارد: ترکمن‌های کرکوک عراق و آذری‌ها «چمچه‌گلین» (عروس کف‌گیرک)، مردم سوریه «أمّ القوس» (مادر کمان یا ماه قوس)، مردم شمال افریقا «الکُنْجَه»، مردم ازبکستان و تاجیک‌ها و مردم بخشی از شهر گنبد «سوسختون» (احتمالاً به‌معنی زن آبی)، و گروهی از ترک‌زبانان ایران و ترکیه

بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ... ۱۰۳

«چمچه‌چیک» یا «کُپچه‌چیک» یعنی ملاقهٔ کوچک می‌خوانند. عروسک ازبک‌ها شبیه چمچه‌گلین ترک‌های منطقهٔ آذربایجان ایران و ترک‌های ترکیه است (باشگوز، ۱۳۵۸: ۱۴۱).

### ۳.۶ ترانه‌سرایی و آوازخوانی

رکن اصلی مراسم و عنصر اساسی، در تمام دیالوگ‌های نمایشی، شعرخوانی فردی و گروهی است. «شعرها و سروده‌هایی که طی این آیین‌ها خوانده می‌شود عمق اضطراب، اخلاص، اصرار، و شوق مردم را در طلب خواسته‌هایشان نشان می‌دهد» (احمدی ملکی، ۱۳۷۸: ۱۱۶). گاه مراسم باران‌خواهی و آواز با هم‌راهی کرناوازن و با استفاده از برخی وسایل مانند دیکچه یا سینی‌های مسی برای تولید صدا و توازن ریتم توأم است. این ترانه‌ها در هر گوشه‌ای از ایران گویش مخصوص به خود را دارد و به زبان‌های فارسی، کردی، ترکی، عربی، بلوچی خوانده می‌شوند؛ اما محتوای همهٔ آن‌ها به یک‌دیگر نزدیک و از درون‌مایه‌ای یک‌سان برخوردارند. ویژگی مشترک این ترانه‌ها عبارت‌اند از:

۱. محتوا و مضامین این ترانه‌ها با شخصیت‌بخشی به مزارع، حیوانات، و زمین بازگوکنندهٔ رنج آن‌ها از کمی باران است؛
۲. نام کوسه‌ها، عروسک‌ها، پیرزنان، و دیگر اجراکنندگان مراسم باران‌خواهی مانند هارونکی، هالونکی، سسختون، لوک، بوکه، چمچه‌گلین، کوسه، شله، هسلی، همیلی، در متن ترانه‌ها ذکر می‌شود؛
۳. در ترانه‌ها هدیه‌دهندگان و خیران ستوده، و کسانی که چیزی نمی‌دهند نکوهش می‌شوند؛
۴. از خدا طلب بخشش می‌شود و برای نزول باران از او یاری می‌خواهند؛
۵. وزن بسیاری از این اشعار و سروده‌ها هجایی است و قطعات و مصراع‌های آن از نظر موسیقی هماهنگی دارد؛
۶. عنصر تکرار به دلیل نیایشی بودن مراسم و جمع‌خوانی اشعار بسیار پررنگ‌تر از موارد مشابه است.

### ۴.۶ اجرای گروهی

مراسم آیینی، اغلب، به شکل گروهی انجام می‌شود. این گروه هم مجری‌اند و هم تماشاگر. گروه کودکان و مردان و زنان با هم‌راهی خود بر شور و هیجان مراسم می‌افزایند.

## ۵.۶ زنان و کودکان مجریان اصلی مراسم

همه مردم و به‌خصوص زنان و کودکان نقش اصلی را دارند. در برخی مناطق، «در طول این مراسم زنی یا پیرزنی که نقابی از پارچه بر چهره آویخته است و کاسه‌ای پر از آب به‌دست دارد روبه‌روی صف می‌ایستد و دست خود را در آب می‌زند و با انگشتان خود بر چهره افراد و بر سر آنان آب می‌پاشد» (باشگوز، ۱۳۵۸: ۱۲۲-۱۲۳). بیوه‌زنان و پیرزنان، گاه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، نقشی همه‌جانبه و اساسی در مراسم باران‌خواهی ایفا می‌کنند. آنان عروس باران را می‌آرایند، گیسوان خود را پریشان می‌کنند، و یوغی بر گردن می‌نهند. «این زنان، آشکارا، نقش باستانی گاو بازگشته از اسارت را دوباره‌سازی می‌کنند و یوغی که دو پیرزن را به هم می‌بسته، امید آن‌ها به هم‌یاری و هم‌بستگی دو پیرزن (پری‌زن، آناهیتا، و اسفندارمذ) آب و خاک را نشان می‌دهد» (بیضایی، ۱۳۹۱: ۳۰۳).

## ۶.۶ توأم‌بودن آیین‌ها با نماز، نذر، دعا، و نیایش

در برخی آیین‌ها حرکت از امام‌زاده و تکیه است. در تهران، مردم برای اجرای مراسم دعا و طلب باران در روز پنج‌شنبه یا جمعه به بقعه سید ملک‌خاتون می‌رفتند و ضمن نیایش، با صدای بلند می‌گفتند: «ای خدا، باران بیارد بر زمین / حرمت جان امیرالمؤمنین» (عنصری، ۱۳۴۸: ۵۴). در قبله دعای بوشهر، گرفتن روزه و خواندن دعا شرط اصلی اجابت دعاست. این آیین باستانی اکنون با دین مردم گره خورده و آمیخته شده است. در شهرستان قائن، مسجدی به‌نام «دعای باران» وجود دارد که فقط برای مراسم باران‌خواهی استفاده می‌شود و بسیار قدیمی است (پاپلی، ۱۳۷۸: ۱۹۵). اصل ثابت این نمایش پختن آش نذری است. این آش در هر منطقه نامی دارد: در روستای سیرچ کرمان «آش حسین» و در اسکو «آش فاطمه» که در خانقاه می‌پزند (مقیمی، ۱۳۸۵: ۲۹۲)؛ در تفرش، آشی به‌نام «تُرماج» تهیه می‌کنند و پیش از تقسیم در میان اهالی، مقداری از آن را از ناودان خانه‌ای پایین می‌ریزند (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۱۷)؛ در طبس، «حلیم باران» می‌پزند که آن را در خارج از شهر یا در مسجد محل تهیه می‌کنند (پاپلی، ۱۳۷۸: ۱۹۵)؛ در روستای ولاسجرد فراهان، پس از آن‌که آش آماده شد چند مرد و زن، هریک، ظرفی آش را به بالای بام مسجد می‌برند و آن را به داخل ناودان می‌ریزند و در همان حال، این شعر را می‌خوانند:



این آش رونه/ خوراک پیر و جوونه/ هرکه می خوره بکنه دعا/ برای جو و گندما/  
همه بگید به یک‌صدا/ خدا، قبول کن نذر ما/ تو ای خدای مهربون/ بارون بده از آسمون

بعد صلوات می‌فرستند و پایین می‌آیند و آش را میان مردم تقسیم می‌کنند. مردم معتقدند که خدا برای شستن بام خانه‌اش هم که شده باشد باران می‌باراند (جعفری قنواتی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۵).

## ۷.۶ بهره‌گیری از اعمال و ابزار جادویی

در این رسم، از ابزار و ادوات خاص هم‌چون زنبیل، علم، تابوت، قاشق، جارو، قیچی، و نان و اعمال جادویی بهره می‌گیرند. در روستای گیرش فارس، گروهی زن و مرد به غسل‌خانه می‌روند و بچه‌ای را در تابوت می‌خوابانند و پارچه‌ای سفید روی آن می‌کشند. بعد تابوت را در روستا می‌گردانند (باشگوز، ۱۳۵۸: ج ۱۸، ۱۲۲). در شوش، تابوت منسوب به دانیال نبی را برای آمدن باران در شهر می‌گردانده‌اند (طوسی، ۱۳۴۵: ۱۰۹). سوزاندن جمجمه‌اللاغ در بسیاری از مناطق ایران به‌خصوص خراسان رایج است. پاپلی یزدی آن را با نیروهای باران‌زای اساطیر ایرانی مرتبط می‌کند. از نظر وی، جمجمه این خر نماد جمجمه «خر سه‌پا» موجود اساطیری شگفت‌انگیزی است که تشر را در نبرد با پوش یاری می‌دهد (پاپلی، ۱۳۷۸: ۲۰۲-۲۰۴). مردم قشم خشک‌سالی را منتسب به پریان می‌دانند. قربانی می‌کنند و سهمی نیز برای پریان در گوشه‌ای از حیاط مسجد قرار می‌دهند. آن‌ها به این غذا نمک اضافه نمی‌کنند؛ زیرا معتقدند که پریان از نمک بدشان می‌آید (نادری، ۱۳۸۲: ۱۵۷). در بسیاری از نقاط ایران برای «بازکردن باران» رسم «بستن چهل کچلان» را اجرا می‌کنند (جعفری قنواتی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۶).

اعمال ضد جادویی را در باران‌خواهی می‌توان با تقسیم‌بندی‌های فریزر از انواع جادو منطبق کرد. برخی از این اعمال با اصل «وانمودسازی» تطابق دارند. براساس این اصل، انسان معتقد به جادو تصور می‌کند که با آسیب‌زدن به نقش دشمن خود، دشمن نیز آسیب می‌بیند و با نابودشدن نقش، اصل آن نیز نابود می‌شود؛ مانند از بین بردن جمجمه خر که نمادی از پتیارگان باران است. برخی دیگر از این اعمال مبتنی بر این تصور است که چیزهایی که زمانی مجاور و به هم پیوسته بوده‌اند، اگر پس از مدتی از هم جدا شوند، به سبب ارتباط هم‌دلانه‌ای که با هم داشته‌اند، آن‌چه بر یکی واقع شود اثر مشابهی بر دیگری نیز می‌گذارد. در این باره می‌توان به ریختن آب به درون ناودان اشاره کرد (همان).

## ۸.۶ جدی بودن اجرای مراسم

شرکت‌کنندگان با اعتقاد قلبی و نه برای اجرای کاری نمایشی به صحنه وارد می‌شوند. فرد گناه‌کار، که مهره یا سنگ در غذایش یافته شده است، جدی، تنبیه می‌شود؛ در برخی مناطق، شخص را به‌حدی کتک می‌زنند که خون از بدنش جاری می‌شود.

## ۹.۶ پاشیدن آب

در همه مراسم، مردم روی باران‌خواهان آب می‌ریزند. جشن آب‌پاشان، آبریزگان، یا آبریزان از مراسم معتبر ایرانی منسوب به نوروز است. همواره آب‌پاشان با باران‌خواهی مرتبط بوده است. به‌نوشته ابوریحان سبب این که ایرانیان در روز ششم فروردین (روز خرداد) غسل می‌کنند این است که این روز به هرودا (هئوروتات، خرداد، فرشته آب) تعلق دارد. مردم سپیده‌دم از خواب برمی‌خیزند و خود را می‌شویند و از راه تبرک و دفع آفات به یک‌دیگر آب می‌پاشند. اشاره ابوریحان بیرونی به این جشن نمایان‌گر آن است که این رسمی جدا از تیرگان باید باشد؛ یعنی رسمی که بلافاصله پس از زمستان انجام می‌شود و با باران و مراسم جادوی تقلیدی باران‌زایی در تیرگان، که اوایل تابستان است، تفاوت دارد. ابوریحان در ضمن شرح جشن تیرگان، در روز سیزدهم از ماه تیر، نیز اشاره به غسل و شست‌وشوی کردن مردم کرده است. مع‌هذا، باید چنین افتراقی را میان دو جشن قائل شد. ششم فروردین یا نوروز بزرگ یکی از مراسم عمده شست‌وشوی تن و نوعی غسل بوده است و سیزدهم تیر یا جشن تیرگان نمایش‌هایی درباره رسوم تقلیدی باران‌زایی برپا می‌شد (رضی، ۱۳۵۸: ۲۲۵).

## ۷. نتیجه‌گیری

نمایش‌های ایرانی، اعم از آیین‌های دینی و مذهبی یا ملی و اساطیری، بخشی از فرهنگ عامه و جزو جدانشدنی از ادبیات غنی مردمی است. ازجمله آیین‌های نمایشی، باران‌خواهی است. باران‌خواهی در شهرها و مناطق مختلف و از دیرباز با نام‌های متفاوت و در دو گروه انفرادی و گروهی اجرا می‌شده است. در روش گروهی با عروسک، با انسان (کوسه، بچه، یا زن نقاب‌پوش)، با دعا، با شیء (علم، تابوت، قاشق، جارو، قیچی، زنبیل، به‌هم‌کوبیدن سنگ، یا نان)، و با حیوان (درازگوش، روباه، یا خروس) انجام می‌شد.

از این انبوه نمایش‌های پیوندخورده با اساطیر، آیین‌های عروس باران، که طلب باران با عروسک است، صدها گزارش در جای‌جای ایران بر جای است. عمده‌ترین آن کوساگلین (قشقایی)، هل هل کوسه (بختیاری)، کلی کوسه (بختیاری)، گل گلین (بوشهر)، آتالو متالو (خراسان و کرمان)، هبرسه (کهگیلویه)، چمچه گلین (آذربایجان)، چمچه خاتون (شهریار، آذربایجان)، چول قزک (خراسان)، گل گشینزو (کرمان)، بوکه بارانه و هولہ بارانه (کردستان)، و کفچه گلین (گیلان) است. طلب باران با انسان لوک‌بازی (کرمان) حاجی گلین (کهگیلویه) اشگلان (تاجیکستان) است که بازیگر انسانی اغلب پیرزن است. در این آیین‌ها، عناصر مشترک دیده می‌شود: ساخت عروسک یا مترسک توسط کودکان، زنان یا اهالی؛ انتخاب فردی نمادین، کوسه، یا پیرزن از سوی جمع با تغییر چهره و لباس‌های مخصوص و زینت‌آلات؛ دست‌روی به مکان مقدس و حمل عروسک؛ آب‌پاشی بر عروسک و دست‌روان یا کوسه؛ خواندن اشعار و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش؛ گرفتن هدایا؛ پخت آش یا نان نذری؛ و سنگ یا چوب یا مهره. باران‌خواهی جنبه‌های آیینی و اسطوره‌ای و دینی بسیار زیادی دارد. این آیین‌ها با نماز، نذر، دعا، و نیایش همراه است. اصل ثابت این نمایش پختن آش نذری است. در این رسم از ابزار و ادوات خاص هم‌چون زنبیل، علم، تابوت، قاشق، جارو، قیچی، و نان و اعمال جادویی بهره می‌گیرند. اعمال ضد جادویی با اصل «وانمودسازی» تطابق دارند. در همه مراسم، مردم بر روی باران‌خواهان آب می‌ریزند. همواره آب‌پاشان با باران‌خواهی مرتبط بوده است. با بررسی دقیق‌تر این آیین‌ها درمی‌یابیم هفت کنش نمایشی در تمام آیین‌های باران‌خواهی دیده می‌شود:

۱. کودکان، زنان، یا اهالی در کوچه عروسک، مترسک، یا کوسه را حرکت می‌دهند؛
۲. دست‌روها با حمل عروسک به مکان مقدس یا خانه‌ها می‌روند و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش می‌خوانند؛
۳. ساکنان خانه‌ها بر عروسک، مترسک، کوسه، یا دست‌روان آب می‌پاشند؛
۴. کودکان، زنان، یا اهالی با گرفتن هدایا آش نذری یا نان می‌پزند و به‌صورت پنهانی سنگ یا چوب یا مهره‌ای در یکی از ظرف‌ها می‌اندازند؛
۵. مردم تظاهر به زدن کسی می‌کنند که در غذایش سنگ یا مهره یا چوب یافته‌اند؛
۶. پیر، بزرگ، یا ریش سفیدی ضمانت او را می‌کند و فرصتی چندروزه به‌شرط بارش باران به او می‌دهند؛
۷. مردم از آن‌ها ضمانت می‌گیرند و این کار را تا باریدن باران و ترحم خداوند ادامه می‌دهند.

در این آیین‌های گروهی، عروسک‌هایی با لباس‌های زنانه و نام‌هایی مختلف باتوجه به تشابه در شکل، حرکت، محل برگزاری آیین بین عروسک‌های باران‌خواهی و آناهیتا نمادی از آناهیتا هستند. نقش زنان و کودکان برجسته‌تر است. بیوه‌زنان و پیرزنان، گاه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، نقشی همه‌جانبه و اساسی در مراسم باران‌خواهی ایفا می‌کنند. رکن اصلی مراسم، در تمام دیالوگ‌های نمایشی، شعرخوانی فردی و گروهی است. محتوای این ترانه‌ها طلب بخشش از خدا و نزول باران است که با شخصیت‌بخشی به مزارع، حیوانات، و زمین بازگوکننده رنج آن‌ها از کمی باران است. نام کوسه‌ها، عروسک‌ها، پیرزنان، و دیگر اجراکنندگان در متن ترانه‌ها ذکر می‌شود و هدیه‌دهندگان ستوده می‌شوند و کسانی که چیزی نمی‌دهند نکوهش می‌شوند.

## کتاب‌نامه

- احمدی ملکی، رحمان (۱۳۷۸). «سروده‌ها و تصنیف‌های باران‌خواهی و خورشیدخواهی در آذربایجان»، مجله شعر، ش ۲۵، بهار.
- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴). کتاب گیلان، تهران: گروه پژوهش‌گران ایران.
- افلاکی، احمد (۱۳۶۲). مناقب‌العارفین، ج ۲، به‌کوشش تحسین یازیجی، تهران: انجمن تاریخ ترک.
- آقاعباسی، یدالله (۱۳۸۶). «باران‌خواهی»، مطالعات ایرانی، س ۶، ش ۱۲، پاییز.
- باشگوز، ایمان (۱۳۵۸). «مراسم تمنای باران و باران‌سازی در ایران»، ترجمه باجلان فرخی، کتاب جمعه، ش ۱۸.
- بهروزی‌نیا، زهره (۱۳۹۴). «بررسی ردپای جان‌بخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران‌خواهی»، فصل‌نامه تخصصی تئاتر، ش ۶۱.
- بیضایی، بهرام (۱۳۷۹). نمایش در ایران، تهران: روشن‌گران.
- بیضایی، بهرام (۱۳۹۱). هزار افسان کجاست؟، تهران: روشن‌گران.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۷۸). «آیین‌های باران‌خواهی در زمان خشک‌سالی‌ها»، تحقیقات جغرافیایی مشهد، ش ۵۵.
- جاوید، هوشنگ (۱۳۷۶). «سیری در ترانه‌های باران»، مجله شعر، س ۴، ش ۲۱، بهار.
- جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۳). «باران‌خواهی»، دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، ج ۲، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- حسینی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۸۰). مردم‌نگاری شهرستان تفرش، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۹۴). افسانه باران یا باران‌خواهی در ایران، مشهد: ماه‌جان.

بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ... ۱۰۹

- خلعت‌بری لیماکی، مصطفی (۱۳۸۵). «از یادرفته‌ها (آیین‌های باران‌خواهی و بندآمدن باران)»، فرهنگ مردم، ش ۱۷، بهار.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
- رحمانی، روشن (۱۳۷۳). «ادبیات شفاهی افغانستان»، سیمرغ، س ۱، ش ۱، تابستان.
- رضی، هاشم (۱۳۵۸). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران: فروهر.
- روزی، احمد (۱۳۸۳). «ترانه‌های دعوت باران و بازداشتن آن در تاجیکستان»، کتاب ماه هنر، ش ۶۷ و ۶۸، فروردین و اردیبهشت.
- زنده‌دل، حسن (۱۳۸۷). *مراسم اقوام ایرانی*، تهران: کاروان.
- شیرمحمدی، مه‌ری (۱۳۸۹). «باران‌خواهی در ایران (آیین پنجاه‌به‌در در قزوین)»، ماه‌نامه حافظ، ش ۷۳، شهریور.
- صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۷۹). *آب‌های مقدس ایران*، شیراز: شرکت آب و فاضلاب.
- طوسی، محمد (۱۳۴۵). *عجایب‌المخلوقات*، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- عبدلی، علی‌کرم (۱۳۶۸). *ترانه‌های شالی‌زار*، تهران: صدای شالی‌زار.
- عظیم‌پور، پوپک (۱۳۸۵). *بوکه بارانه و هوله باران*، تهران: نمایش.
- عناصری، جابر (۱۳۴۸). «آیین طلب باران و حرمت آب در ایران»، *انجمن فرهنگ ایران باستان*، ش ۱.
- فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *باورهای سرزمین مادری‌ام*، شیراز: نوید شیراز.
- مقیمی اسکویی، حمیدرضا و اسفندیار موسی‌زاده (۱۳۸۵). *اسکو، از ساحل دریاچه ارومیه تا قلعه سهند*، اسکو: شهرداری اسکو.
- میرشکرایبی، محمد (۱۳۸۰). *انسان و آب در ایران*، تهران: گنجینه ملی آب ایران.
- نادری، افشین (۱۳۸۲). «مراسم قبله باران»، کتاب ماه هنر، ش ۵۷ و ۵۸.
- نعمت طاووسی، مریم (۱۳۹۱). «رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران‌خواهی ایران»، *مجله مطالعات ایرانی*، س ۱۱، ش ۲۱، بهار.
- نقوی، اکبر (۱۳۸۵). *فرهنگ گویش گوغر بافت*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- یاوری، حسین و مریم مسیحا (۱۳۸۸). *فرهنگ عامه*، تهران: سیمای دانش.